

نقد مبناساختی جیمز بلمی؛ با تکیه بر آراء آیت الله فاضل لنکرانی*

نفیسه امیری دوماری* و محسن قمرزاده***

چکیده

با دقت در آثار قرآن‌پژوهان غربی شاهد اختلاف دیدگاه‌های ایشان هستیم که عمدتاً ناشی از اختلاف در مبانی و پیش‌فرض‌های اختصاصی آن‌هاست. در ارزیابی دیدگاه‌های مستشرقان، بیش از پیش از نقد نتایج، باید به تحلیل مبانی آن‌ها پرداخت. این یک اقدام زیر بنایی و آکادمیک در تحقیقات قرآنی غربیان است که مورد توجه واقع نشده است. جیمز بلمی از مستشرقان تجدید نظرطلب است که «نقد متن قرآن» را به عنوان یک روش برگرفته از کتاب مقدس، مطرح کرد و در تألیفاتش به تشخیص خطاهای نوشتاری قرآن و اصلاح آن واژگان و جایگزینی واژه جدید پرداخت. در نوشتار پیش رو پس از تبیین مبانی روش نقد متن قرآن توسط این قرآن‌پژوه غربی، به ارزیابی این مبانی و پیش‌فرض‌ها با تکیه بر نظریات آیت‌الله فاضل لنکرانی پرداخته شد. با بررسی‌های صورت گرفته در آثار جیمز بلمی مشخص شد، دیدگاه وی دو مبنای «وقوع خطا در قرآن و لزوم اصلاح آن خطاها» و «اصالت متن مکتوب قرآن» استوار است. مبانی جیمز بلمی بر اساس تواتر شفاهی قرآن قابل نقد جدی است؛ چرا که انتقال قرآن بیش از متن مکتوب، متکی بر سنت شفاهی بوده است. روش مقاله توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: نقد متن قرآن، تصحیف قرآن، تصحیح قرآن، آیت‌الله فاضل لنکرانی، جیمز

بلمی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): amiri@hoda.miu.ac.ir

*** مدرس و پژوهشگر حوزه و دانشگاه: ghamarzadehm@gmail.com

مقدمه

شناخت صحیح روش‌های قرآن‌پژوهان غربی در مطالعات قرآنی و آگاهی به ابعاد و زوایای روش‌های آن‌ها برای شناخت و نقد نگاشته‌های علمی و پاسخ‌گویی به شبهاتشان ضروری است. در نقد دیدگاه‌های خاورشناسان آن‌چه اولویت دارد، شناخت روش‌های تحلیل داده‌های آن‌ها است. پیش از آن‌که به نقد نتایج بپردازیم، باید روش‌ها را که تعیین‌کننده داده‌ها هستند را، شناسایی کرد. اگر بناست قرآن‌پژوه خاورشناس مورد نقد قرار گیرد، می‌بایست نخست از نظر روش‌شناسی آنان به صورت علمی و آکادمیک آغاز کرد.

مطالعات قرآنی قرن حاضر تعاملی روشمند را میان علمای اسلامی و قرآن‌پژوهان غربی می‌طلبد تا از ره‌گذر شناخت روش‌ها و رویکردها، به زبان مشترک علمی دست یابیم. این امر در زمینه پژوهش‌های مستشرقان به ندرت اتفاق می‌افتد. در پیش گرفتن یک شیوه تعامل روش‌مند علمی نه تنها برای مخاطبان مسلمان قانع‌کننده‌تر خواهد بود؛ بلکه در تعدیل دیدگاه‌های علمای غربی نیز مؤثر خواهد افتاد. باید به جای نفی نتایج آن‌ها، به تحلیل روش‌های آن‌ها پرداخت. نزدیک شدن به روش‌ها به معنای ایجاد یک زبان مشترک علمی، یک اقدام زیر بنایی و آکادمیک است که مورد توجه واقع نشده است.

سؤالات و شبهات زیادی که پس از ورود این روش‌ها به حوزه مطالعات قرآنی وارد شده است، تلاش جدی‌تر پژوهش‌گران مسلمان را می‌طلبد تا با تجزیه و تحلیل مناسبی از این روش، نخست عناصر و مبانی این روش شناسانده سپس به نقد و تحلیل نتایج کاربست این روش در مطالعات قرآنی پرداخته شود. اهمیت ویژه‌ای که نوشتار حاضر دارد، این است که با ردّ فرضیات و نظریات خاورشناسان در زمینه راه یافتن خطاهای کتابتی در قرآن، وثاقت تاریخی قرآن مورد تأکید قرار می‌گیرد. خاورشناسان با این ادعا که در قرآن، خطاهای کتابتی پیش آمده است، خواه و ناخواه در مقام این هستند که بگویند، متن قرآن خالی از اتقان و وثاقت است. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که مدّعیات خاورشناسان هیچ وجهت علمی ندارد.

از آن‌جایی که واژگان ادعایی جیمز بلمی در مقالات متعددی مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌اند،^[1] در این نوشتار به بررسی موردی و جزئی مصادیق نقد متن وی پرداخته نخواهد شد و تنها به تحلیل انتقادی مبانی جیمز بلمی در نقد متن قرآن با تکیه بر دیدگاه‌های قرآنی آیت‌الله فاضل لنکرانی خواهیم پرداخت؛ هر چند از باب نمونه مواردی ذکر خواهند شد. و این نگاشته در صدد پاسخ به این است که جیمز بلمی در نقد متنی قرآن چه مبانی و پیش‌فرض‌هایی دارد و چه نقدهایی بر آن وارد است؟

جیمز بلمی و تألیفات وی

جیمز بلمی (James Bellamy) (۲۰۱۵ م) استاد دانشگاه میشیگان آمریکا نخستین کسی بود که نقد متن قرآن را به‌عنوان یک روش برگرفته از کتاب مقدس، مطرح کرد. تا پیش از وی، کسی موضوع تصحیح متن قرآن را مطرح نکرده بود. وی مقالات متعددی در زمینه نقد متن قرآن نگاشت که در آن‌ها به اصلاح واژگان زیادی از قرآن پرداخت. جیمز بلمی با پیش‌فرض وقوع اشتباه در متن قرآن توسط مستسخان اولیه، کوشیده است در مقالاتش برای واژگانی که آن‌ها را خطا می‌داند، واژگانی دیگر را به‌عنوان اصلاحات پیشنهاد کند و شواهدی را نیز در تأیید پیشنهادات خود عرضه دارد.

مقاله جیمز بلمی در دایره‌المعارف قرآن لایدن با عنوان «نقد متنی قرآن» (Textual Criticism of the Quran) تنها اثر مستقل با این عنوان خاص است. وی در این مقاله پس از طرح مباحث نظری در زمینه نقد متن قرآن، به‌طور عملی نیز به نقد متن حدود ۳۰ مورد از واژگان قرآن می‌پردازد که برخی از آن‌ها را پیش از این در مقالاتی جداگانه به چاپ رسانیده بود. از جمله مقالات وی که در آن‌ها به اصلاح واژگان قرآن پرداخته است عبارتند از: «فامه هاویه: یادداشتی درباره آیه نهم سوره قارعه»^[۲] در این مقاله وی پیشنهاد می‌کند در آیه «فَأَمَّهُ هَاوِيَةً» (قارعه/ ۹) کلمه أُمَّه تصحیفی از کلمه أُمَّة باشد. مقاله دیگر وی «الرقیم یا الرقود: یادداشتی درباره آیه نهم سوره کهف»^[۳] است که معتقد است «الرقیم» در آیه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» باید «الرقود» باشد و آیه را به صورت أصحاب الكهف الرقود می‌خواند. در دو مقاله «چند اصلاح پیشنهادی در متن قرآن»^[۴] و «چند اصلاح پیشنهادی دیگر در متن قرآن»^[۵] نیز با همین شیوه به اصلاح واژگانی از قرآن می‌پردازد که معتقد است خطایی صورت گرفته است.

مفهوم‌شناسی نقد متن

کلیدی‌ترین مفهومی که در این پژوهش باید به‌روشنی مفهوم‌شناسی شود، اصطلاح «نقد متن» (Textual Criticism) است. که این اصطلاح را در کاربرد کتاب مقدس و قرآن به‌طور مجزا تبیین خواهیم کرد:

الف) نقد متن در ادبیات کتاب مقدس

واژه نقّادی (criticism) از واژه یونانی (krión)، به معنای «داوری کردن»، «تمیز دادن» یا دقّت در ارزیابی یا داوری، گرفته شده است (Achtmeier, Harper's Bible Dictionary, 1985: 129). ترکیب واژه «نقد» با واژه «متن» اصطلاحی خاص را ایجاد می‌کند که گاهی از آن به «نقد متن‌شناختی» نیز تعبیر می‌شود. این اصطلاح که نخستین بار برای کتاب مقدس استفاده شد در

منابع مربوط به کتاب مقدس این گونه معنا شده است: «ارزیابی و داوری متن کتاب مقدس، با هدف بازسازی کشف واژه‌های اولیه و واقعی آن تا حد امکان و دستیابی به مورد اعتمادترین متن موجود، از طریق مقایسه نسخ متعدّد است» (Ibid: 129).

به علت فاصله زمانی زیاد میان نگارش متن کتاب مقدس و نسخه‌برداری آن، و نیز به علت نسخه‌برداری دستی، تغییرات و خطاهایی در آن ایجاد شده بود که منجر به بروز اختلافاتی در نسخه‌های مختلف شده بودند. تغییرات یا خطاهای وارد شده در متن کتاب مقدس اکثراً به صورت سهوی و گاهی نیز به طور عمد توسط نسخه‌برداران نخستین، صورت گرفت. از جمله تغییرات سهوی که به دلایلی هم چون خطای دید، خطای سامعه و خطای حافظه ایجاد شدند، می‌توان به خلط حروف مشابه (خطای دید) یا اشتباه در ثبت حروف هم‌صدا (خطای سامعه) اشاره کرد. تغییرات عمدی نیز که اکثراً بدون سوء نیت و با انگیزه وضوح و روشن‌سازی بخش‌های مبهم متن و بالا بردن سطح فهم و درک مخاطب در املا یا دستور زبان، یا هماهنگ‌سازی متون متناقض انجام شدند، شامل مواردی هم چون حذف یا افزودن کلمه یا آیه‌ای، تغییر زمان افعال، ترکیب کلمات، جایگزین کردن کلمات نامأنوس با کلمات هم‌معنا و بازنویسی جملات دشوار می‌شود (حقّانی فضل، خطاناپذیری کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶؛ شمس، سیر تحول کتاب مقدس، ۱۳۸۹: ۳۱۰-۲۷۸).

تغییرات و خطاهای یاد شده عامل مهمی برای تعدّد و تفاوت نسخه‌های هر یک از بخش‌های کتاب مقدس شدند. این مسئله منجر به اعمال شیوه نقد متن در مورد کتاب مقدس شد که دانش‌مندان الهیات مسیحی سه وظیفه مهم و اصلی زیر را برای آن تعریف کردند: الف) شناسایی، جمع‌آوری و مطالعه نسخه‌های موجود یک متن؛ ب) تعیین «موارد اختلافی» (Variants) در متن؛ ج) تشخیص یا بازسازی متن اصلی تا حد امکان (j. Achtemeier, Ibid: 130). به عبارت دیگر منتقد متن به دنبال کشف خطاها و غلط‌های یاد شده در متن است تا متن اصلی و اولیه یا حداقل متنی بسیار نزدیک به متن اصلی بازآفرینی شود؛ بنابراین هدف غایی منتقد متنی، تولید یک «نسخه انتقادی» (critical edition) است که به متن اولیه و اصلی بسیار نزدیک باشد.

ب) نقد متن قرآن از دیدگاه مستشرقان

در ارتباط با قرآن از سوی مستشرقان علی‌رغم استعمال شیوه نقد متن، تعریفی از آن ارائه نشده است و صرفاً به تحقیقات نقد متنی آن‌هم بر اساس مبانی و معیارهایی که بعضاً مختصّ خودشان است، به نقد متن قرآن پرداخته‌اند. نخستین فرد و تنها کسی که به طور خاص اصطلاح «نقد متن

قرآن» را مطرح کرد، جیمز بلمی در مقاله‌اش در دایرةالمعارف قرآن لیدن است. وی نقد متن را «هنر کشف اشتباه در متون و هنر رفع آن اشکالات» تعریف کرده است (of the Quran, 5:237). (Bellamy, Encyclopaedia

چنان‌که از تعریف جیمز بلمی برمی‌آید، پیش‌فرض اصلی منتقد متن وقوع اشتباهی در متن قرآن است که وی پس از بررسی چرایی و چگونگی این رخداد، به اصلاح خطاهای موجود می‌پردازد؛ بنابراین وی روند نقد متن قرآن را شامل دو مرحله زیر می‌داند: الف) اثبات این‌که واژه مورد نظر به لحاظ زبان‌شناسی، سیاق و... اشتباه است؛ ب) اثبات این‌که جایگزین مناسبی وجود دارد که به لحاظ زبان‌شناسی و تناسب بافتی صحیح‌تر است (Sadeghi, Criteria for Emending the Text of the Quran, Law and Tradition in classical Islamic Thought, 2013: 20).

برخی از مستشرقان برای هر یک از این مراحل، قواعد و معیارهایی وضع کرده‌اند.^[۱] علی‌رغم تفاوت در معیارها، مراحل و شیوه‌های نقد متن، با تتبع در آثار مستشرقان می‌توان هدف مشترکی را از اعمال این شیوه در مورد قرآن استنباط کرد که عبارت از دستیابی به نزدیک‌ترین متن به گفتار پیامبر و بازآفرینی متن اصلی تا حد امکان است.

وقتی سخن از نقد متن قرآن به میان می‌آید، با رویکردها و شیوه‌های مختلفی از سوی محققان غربی مواجه‌ایم که گاه این اختلاف در روش، منجر به نتایج مختلفی در تحقیقات آنان منجر می‌شود. در این میان گاهی برخی مستشرقان مطالعات نقد متن خود را برپایه نسخه‌های مختلف خطی و مقایسه میان آن‌ها صورت می‌دهند و در طرف مقابل برخی دیگر هم چون جیمز بلمی و لوکسنبرگ، با انتخاب یک متن پایه، به نقد متن پرداخته‌اند و نسخ خطی را مورد مطالعه قرار نمی‌دهند.

مبانی جیمز بلمی در نقد متن قرآن

جیمز بلمی در روند تحقیقاتش در نقد متن قرآن، بر دو مبنای مهم تکیه می‌کند که در ذیل به تحلیل این مبانی خواهیم پرداخت:

وقوع خطا در متن قرآن و لزوم اصلاح آن خطاها

خطاهای متن مکتوب قرآن که مبنای مستشرقان در نقد متن قرآن است، از موضوعات بسیار چالش‌برانگیز است و بایست مورد توجه جدی محققان مسلمان واقع شود؛ چرا که این موضوع زمینه‌ساز موضوع چالش‌برانگیز دیگری به نام تحریف قرآن گشته است. آنچه مستشرقان را به بررسی و اصلاح این خطاها واداشته، این است که وجود این خطاها، فهم و قرائت قرآن را با چالش مواجه کرده است. ایشان برای این گفته‌هایشان به روایاتی از منابع اسلامی مبنی بر وقوع لحن و خطا در قرآن، استناد کرده‌اند.

جیمز بلمی وقوع اشتباه و خطا در هنگام استنساخ و گردآوری قرآن را به عنوان نخستین مبنایش در تحقیقات نقد متن خود مطرح کرده و انتقال وفادارانه مصحف عثمانی در طول ۱۳۰۰ سال با وجود اشتباهاتش را دلیلی بر تقدس آن برای مسلمانان دانسته است. وی دانش مندان مسلمان را برای بی‌توجهی‌شان نسبت به نقد متن و اصلاح خطاهای قرآن این‌گونه به نقد می‌کشد:

«بیشتر علمای مسلمان نسبت به کشف و اصلاح خطا در متن قرآن بی‌رغبت بوده‌اند و ترجیح می‌دهند خودشان را صرفاً وقف جنبه‌هایی از مطالعات قرآنی کنند که مستقیماً بر متن اثر نگذارد» (Bellamy, Textual Criticism of the Quran, 2006: 5/ 238).

جیمز بلمی پس از بیان مختصری از تاریخ تألیف قرآن در زمان عثمان، می‌نویسد:

«طولی نکشید که نخستین نسل قاریان و ناقلان مصحف عثمانی، اشکالات آن‌را که برخی از آن‌ها اشتباهات نسخه‌برداران بودند، تشخیص دادند. مشکلات پیش آمده توسط این اشتباهات در قرائت قرآن، از سه طریق حل شد: برخی متن را به سادگی اصلاح (تصحیح) کردند، برخی دیگر متن را همان‌گونه که بود حفظ کرده و تنها قرائت‌شان را اصلاح کردند؛ با این وجود دیگرانی بودند که متن را به همان صورتی که نوشته شده بود، تلاوت کردند. راه سوم از دو راه دیگر مرسوم‌تر است» (Ibid:239).

آن‌چه که جیمز بلمی درباره علّت وقوع اشتباه در قرآن ذکر می‌کند، عبارتند از: اشتباهات مستنسخ که خود عللی دارد و وضعیت خط. در باب علّت نخست این‌گونه می‌نویسد: «بیشتر اشتباهاتی که ما در نگارش قرآن می‌یابیم، از همان نوع اند که در دیگر مخطوطات روی داده‌اند. مستنسخ، یا به احتمال قوی‌تر فردی که به او املا می‌کرده، بنا به یکی از علل رایج در خواندن متن اشتباه کرده است: بدخطی دست‌نویس اولیه، آسیب دیدگی کاغذ پاپروس یا کاغذ پوستی، ناتوانی در فهم معنا، و یا شاید فقط بی‌دقتی محض. اما دو اشتباه نخست، از نوعی دیگرند و اهمیتی ویژه دارند؛ چرا که در باب کیفیت گردآوری و استنساخ قرآن اندک بصیرتی به ما می‌دهند. به اعتقاد من این دو اشتباه حاصل غلط فهمیدن تصحیحات در متن قرآن‌اند؛ یعنی مستنسخ به اشتباه خود پی برده و آن را تصحیح کرده، اما مستنسخ بعدی آن تصحیح را غلط فهمیده و موجب اشتباهی تازه شده است» (Bellamy, More proposed emendations to the text of the Koran, 1996:196).

علّت دیگر وقوع خطا در متن قرآن، ویژگی‌های رسم الخط است. «اگر نگوئیم تمام قرآن، بخش‌هایی از آن با املا پیامبر نوشته شد؛ اما چون الفبای عربی فاقد حروف صدا دار (vowels) است، فقط شکل صامت کلمات می‌توانست نوشته شود؛ علاوه بر این، علی‌رغم وجود حرکات و

اعراب متمایزکننده برخی مصوّت‌ها از دیگر آن‌ها، آن حرکات در آن زمان مورد استفاده واقع نشدند؛ احتمالاً به علت این‌که کاتب‌ها مجبور بودند با سرعت بنویسند تا پا به پای املا پیش بروند» (Bellamy, Textual Criticism of the Quran, 2006: 5, 238).

بنابراین جیمز بلمی علت وقوع خطا در قرآن را اشتباهات سهوی ناسخان اولیه قرآن و فقدان حرکات و نقطه در نگارش کلمات قرآن دانسته، علمای مسلمان و بر اساس این ادعا به اصلاح آن اشتباهات می‌پردازد.

اصالت متن مکتوب قرآن

مبنای دیگر جیمز بلمی که آن را در تحقیقاتش به عنوان راه حل مشکلات و خطاهای قرآن می‌داند، غلبه سنت کتبی قرآن بر سنت شفاهی اش است. وی در اصلاح واژه «قَسْوَرَة» می‌نویسد: «راه حل من برای این مشکل این است که شکل نهایی قرآن از منبعی مکتوب گرفته شده که نه صریح بوده است نه ملفوظ؛ از این رو کسی که نخستین بار سعی در تلفظ این واژه نا آشنا داشته است، مصوّت «او» را با صامت «واو» تبدیل کرده است و «ق» را «ف» خوانده است» (Ibid, P 199).

نکته قابل توجه، تناقضی است که جیمز بلمی در سخنانش در مورد این مبنا دارد؛ گویا خودش متوجه آن نبوده است. وی در جایی سنت کتبی را متن اصلی قرآن دانسته است؛ اما در جایی دیگر در اهمیت نقل شفاهی قرآن می‌نویسد:

«در سال‌های نخست، نقل شفاهی قرآن مرسوم بوده است و دلیلی بر قرائت قرآن در مجامع عمومی از روی متن مکتوب در آن زمان وجود ندارد. سنت شفاهی غلبه داشت تا این‌که یک نسخه کتبی رسمی، معروف به مصحف عثمانی تولید شد؛ اما حتی پس از آن، سنت شفاهی در اهمیت اصلی باقی ماند» (Bellamy, Textual Criticism of the Quran, p238).

و سپس به ارزیابی و نقد آن با عنایت به دیدگاه‌های آیت‌الله فاضل لنکرانی خواهیم پرداخت:

ارزیابی مبانی جیمز بلمی در نقد متن قرآن از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی

آنچه جیمز بلمی به عنوان مبنای کار خود در نقد متن قرآن معرفی کرده است، ادعای وقوع خطا در متن قرآن و لزوم تغییر آن خطاها و نیز اصالت متن مکتوب قرآن است، طبق ادعای وی، مسلمانان و علمای جهان اسلام چهارده قرن به خطا بودن آن پی نبرده‌اند و وی پس از کشف آن خطاها سعی در اصلاح آن‌ها را دارد؛ خطاهایی که در منابع اسلامی به عنوان اختلافات نگارشی مطرح شده‌اند.

نقد مبنای جیمز بلمی، زبان دو قرآن پژوه غربی:

اندرو ریپین می نویسد:

«بلمی استدلال می آورد که خود شکل حروف در خط عربی اولیه، مشکلات فراوانی در خوانش فقرات مختلف قرآن پدید آورده است و این موارد تنها در صورتی حل می شوند که الگوی منظمی از نادرست خوانی (همراه با مشکلات مربوط به لغزش قلم و مانند آن) را مفروض بگیریم. یقیناً بلمی کامل ترین دیدگاهی را مطرح می کند که معتقد است سنت مکتوب قرآن واقعیت اصلی بوده و سنت شفاهی نقشی اندک یا هیچ داشته و در حفظ و انتقال قرآن در صورت کنونی اش تأثیر نگذاشته است. احتجاجات بلمی مبتنی بر فرضیه های دانش نقد متن است که ظاهراً مشکلات متنی را از طریق مجموعه ای تبیین ها حل می کند: مثلاً متن دشوارتر را بر تصحیحی که متن ساده تر ایجاد می کند ترجیح می دهد. وی در احتجاجات خود هیچ مدرک خاصی برای این پیش فرض های خود راجع به شیوه و سنت نقل متن قرآنی نشان نمی دهد و به سادگی تمام ملاحظات مربوط به نقل شفاهی قرآن را نادیده می گیرد» (کریمی نیا، زبان قرآن، تفسیر قرآن، ۱۳۹۲: ۶).

ویلیام گراهام نیز این امر را نشان گر نوعی پیش داوری یا تعصب فرهنگی غربیان می داند که عموماً سنت مکتوب را بر سنت شفاهی ترجیح داده اند و به اهمیت نقل شفاهی قرآن پی نبرده اند؛ چنان که گویی از سنت شفاهی عربی در صدر اسلام همان کارکرد و تحولاتی را انتظار دارند که به طور طبیعی در فرهنگ مکتوب یونانی، رومی یا در نوشته های متأخر عربی یا سریانی رخ داده است (همان).

در ارتباط با مبنای نخست باید گفت وقوع اختلافات نگارشی در متن مکتوب قرآن موضوع جدیدی نیست که جیمز بلمی به تازگی آنرا کشف کرده باشد؛ خواه طبق نظر اکثر علمای مسلمان در زمان عثمان تدوین شده باشد و خواه طبق دیدگاه دانش مندانی هم چون آیت الله خویی و آیت الله فاضل لنکرانی در زمان پیامبر، تدوین شده باشد. روایات متعددی مبنی بر وجود اختلافات میان مصاحف عثمانی با یکدیگر و اختلاف قرائات متعدد، در منابع اسلامی گزارش شده اند. برخی از این منابع امروزه در دسترس نیستند و صرفاً نام آن ها در منابع دیگر ذکر شده است؛ هم چون: «اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق» تألیف ابن عامر یحصبی پیشوای اهل شام (م. ۱۱۸ هـ)؛ «اختلاف مصاحف اهل المدینه و اهل الکوفه و اهل البصره» تألیف کسایی (م. ۱۸۹ هـ)؛ «اختلاف اهل الکوفه و البصره و الشام فی المصاحف» تألیف فرّاء (م. ۲۰۷ هـ)؛ «اختلاف المصاحف» تألیف خلف بن هشام البزار (م. ۲۲۹ هـ)؛ «کتاب المصاحف و جامع القرآت» (جمع القرآن) نوشته مدائنی (م. ۲۳۱ هـ)؛ «کتاب اختلاف المصاحف» ابی حاتم

سجستانی (م. ۲۴۸ ق)؛ «کتاب المصاحف و الهجاء» محمد بن عیسی اصفهانی (م. ۲۵۳ ق)، «کتاب المصاحف» ابن انباری (م. ۳۲۷ ق)، «کتاب المصاحف» ابن اشته اصفهانی (م. ۳۶۰ ق)، «کتاب المصاحف» ابن مقسم (م. ۳۶۲ ق) و... ابن ندیم در الفهرست نام این کتب و منابع دیگر را در این موضوع به میان آورده است (ابن ندیم، الفهرست، بی تا: ۳۶). هر چند که این کتاب‌ها به دست ما نرسیده، اما مطالب آن‌ها در ضمن کتاب‌های دیگری هم چون «فضائل القرآن» ابو عبید هروی (م. ۲۲۴ ق)، «کتاب المصاحف» ابن ابی داوود سجستانی (م. ۲۳۸ ق)، «المقنع فی رسم مصاحف الأمصار» ابو عمرو دانی (م. ۴۴۴ ق) به دست ما رسیده است.

بنابراین با فرض تجویز اصلاح واژگان قرآن از سوی ائمه و علمای مسلمان، این امر در صورتی ثابت است که آن خطای ادعا شده یا در اختلافات رسم الخطی آمده باشد یا در زمره اختلافات قرائتی قرآن نقل شده باشد؛ اما اگر از این دو قسم نباشد، پذیرش آن دشوار است و اصل و مبنای این روش از اساس مورد خدشه است و تحریف قرآن به شمار می‌رود.

آن چه نظر جیمز بلمی را مورد خدشه قرار می‌دهد، اصل وقوع اختلافات نگارشی که از آن به خطا یاد کرده است، نیست؛ بلکه جواز اصلاح آن خطاهای ادعایی است که از همان زمان‌های نخستین، چه ائمه اطهار علیهم‌السلام و چه علمای مسلمان تجویزی نسبت به آن صورت نداده‌اند. چنان چه گذشت جیمز بلمی علت آن را رویکرد متعصبانه و جاندارانه علمای مسلمان نسبت به متن قرآن دانسته و آن‌ها را مورد انتقاد قرار داده است.

آن چه در کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌بینیم توصیه به قرائت قرآن به همان شیوه مرسوم در جامعه است و هیچ‌گونه مجوزی از سوی آنان برای ایجاد تغییر و اصلاح در مورد خطاهای نگارشی قرآن یافت نمی‌شود. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۹/۳۳۰) بر همین اساس در میان عالمان مسلمان هم از زمان نگارش قرآن تا کنون کسی اقدام به اصلاح خطاهای موجود در متن قرآن نکرده است. ایشان جانب احتیاط را رعایت داشتند تا مبدا خلل و خدشه‌ای به متن قرآن وارد آید.

با این وجود، منع از تغییر و اصلاح واژگان قرآن، مانع تلاش‌های عالمان مسلمان جهت ضبط و جمع‌آوری قرائات مختلف و نیز داوری و ترجیح بین آن‌ها نشد. از این رو شاهد وضع ملاک‌هایی در ترجیح و انتخاب قرائت صحیح‌تر از سوی علمای علم قرائت و همچنین تألیفات متعددی در این زمینه هستیم؛ از جمله: «الحجة فی القراءات السبع» ابن خالویه (م. ۳۷۰)؛ «الحجة للقراء السبعة» ابن الفارسی (م. ۳۷۷ ق)؛ «جامع البیان فی القراءات السبع» و «کتاب التیسیر فی القراءات السبع» ابو عمرو دانی (م. ۴۴۴)؛ «تجیر التیسیر فی القراءات العشر» و «النشر فی القراءات العشر» ابن الجزری (م. ۸۳۳ ق).

آیت الله فاضل لنکرانی نیز در بحثی مفصل به موضوع قرائت‌ها پرداخته‌اند. ایشان پس از اثبات این مطلب که صحت قرآن تنها از طریق تواتر قابل اثبات است، تواتر قرآن را از تواتر قرائت‌ها تمایز داده‌اند و در بخش‌های مجزایی به بررسی دلایل منکرین و معتقدین تواتر قرائت‌ها، شروط صحت تواتر قرائت، تجویز و عدم تجویز قرائت در نماز پرداخته‌اند (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۳۹). ایشان با تمسک به ادله متقنی تواتر قرائت‌ها را رد کرده‌اند (همان، ۲۴۸-۲۴۶) و به طور مفصل به بیان تواتر اصل قرآن پرداخته‌اند.

تواتر قرآن و عدم تواتر قرائت‌ها، از مهم‌ترین موضوعاتی است که می‌توان از طریق آن، مبانی و نظریات جیمز بلمی و دیگر مستشرقان در زمینه نقد متن قرآن را مورد خدشه قرار داد. ضبط صحیح قرائت‌ها، عدم صحت قرائت‌ها، بی اعتبار دانستن قرائت‌ها غیر متواتر و اثبات تواتر قرآن و تفکیک این دو از یکدیگر، نشانگر اهتمام علمای مسلمان نسبت به حفظ و انتقال صحیح قرآن است. وقتی علمای مسلمان، قرائت‌ها را غیر متواتر و قرائت‌ها را بی اعتبار می‌دانند، چگونه می‌توان قرائت‌ها را بدیع و جدید مستشرقانی هم‌چون جیمز بلمی را که نه قاری قرآن هستند و نه نسبت به ادبیات و زبان عرب آگاهی کافی دارند، پذیرفت؛ قرائتی که در زمره هیچ یک از قرائت‌ها ثبت شده توسط علمای علم قرائت نیامده است. از آنجایی که یکی از شواهد مهم معارض مبانی جیمز بلمی بحث تواتر شفاهی قرآن است، در ذیل برای نقد این مبانی، صرفاً به موضوع تواتر قرآن از دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی استناد می‌کنیم.

تواتر شفاهی قرآن

مسلمانان همگی قرآن موجود را میراث گران‌بهایی می‌دانند که پیامبر گرامی اسلام آن را بر مسلمانان صدر اسلام خوانده است و آن‌ها در همان زمان به قرائت و حفظ آن در سینه‌ها و سپس نگارش در صحیفه‌ها و تدوین آن به شکل مصحف همت گماشته‌اند و نسل به نسل مسلمانان از این میراث گران‌بها کرده و به نسل‌های بعدی سپرده‌اند. مسلمانان هیچ‌گاه در اصل و ساختار این قرآن و انتساب آن به پیامبر گرامی اسلام تردید نداشته‌اند. از این رو بر اساس اصل مهم تواتر قرآن، احتمال وقوع تحریف در آن غیرممکن است و نیز به بهانه اصلاح خطاهای احتمالی نگارشی، نمی‌شود به تغییر در قرآن اقدام کرد.

مهم‌ترین ایراد این قبیل تحقیقات مستشرقان، عدم توجه به جایگاه سنت شفاهی در کنار متن مکتوب، در انتقال قرآن و نیز تواتر قرآن است. بر این اساس اختلافات و اشکالات موجود در نسخه‌های قرآن، مربوط به متن مکتوب آن و ناشی از عواملی هم‌چون لهجه‌ها، خطای دست،

خطای حافظه ناسخان و... بوده است و گرنه قرآن به نقل شفاهی متواتر است و اشکالی در آن وجود ندارد و هیچ‌یک از این خطاها و اختلاف‌های نگارشی، موجب تردید مسلمانان در اعتبار متن قرآن نمی‌شود و خللی به قداست و صحّت قرآن وارد نمی‌کند؛ علاوه بر آن در فهم و قرائت قرآن مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا حقیقت قرآن صورت ملفوظ و گفتاری آن است نه صورت مکتوب و نوشتاری اش و آنچه که جبرئیل آورده گفتار و لفظ بوده است نه نوشتار.

بنا به نظر آیت الله فاضل لنکرانی و برخی دیگر از علمای مسلمان هم چون آیت الله خویی، اثبات صحت قرآن تنها از طریق تواتر قرآن امکان‌پذیر است. ایشان ضمن بیان ضرورت، وجوب و لزوم تواتر برای قرآن، این امر را بدیهی می‌دانند: «درستی قرآن به واسطه تواتر ثابت شده است و تمامی گروه‌ها و مذاهب اسلامی نسبت به این مسئله اتفاق نظر دارند... این اصل که صحت قرآن تنها از طریق تواتر قابل اثبات است، در میان مسلمین یک امر بدیهی به شمار می‌رود. (همان، ۲۴۰) ایشان این امر را مورد اتفاق تمامی مذاهب و فرق اسلامی دانسته‌اند.

«این اصل در میان مسلمانان یک اصل ثابت شده است و هیچ تردیدی در مورد آن وجود ندارد. تنها راه ثابت شدن صحت قرآن، تواتر است؛ زیرا شرایط لازم برای آن فراهم است» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۳۸۱: ۲۴۱).

ایشان هر آن‌چه را که از طریق تواتر به دست ما نرسیده باشد را به طور قطع جزء قرآن نمی‌دانند و با همین استدلال آن‌چه را که به ابن مسعود نسبت داده شده، ناروا می‌دانند و این روایت که ابن مسعود سوره‌های ناس، فلق و حمد را جزء قرآن نمی‌دانست از اساس باطل می‌دانند (همان).

از دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی، انتقال قرآن به شکل متواتر صفت ذاتی قرآن است که در بیرون به عینیت رسیده است و تنها راه اثبات معجزه برای نسل‌های بعدی تواتر آن است: «تواتر تنها راه اثبات اعجاز قرآن به عنوان کلامی است که از سوی خداوند متعال بر پیامبر گرامی اسلام فرو فرستاده شده است. هم‌چنین برای این‌که ثابت کنیم مثلاً آیه «فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَما تَكذِّبان» جزو سورة الرحمن است و به سوره‌های دیگر تعلق ندارد، چاره‌ای نداریم مگر این‌که قرآن را جزو صفات ذاتی و عینی قرآن تلقی کنیم. از سوی دیگر تنها راه اثبات اینکه «اهدنا الصراط المستقیم» پس از «مالک يوم الدين» و قبل از «صراط الذين انعمت عليهم» واقع شده است، تواتر است. هم‌چنین تواتر تنها راه اثبات اعراب کلمات قرآن است؛ مانند «والأرحام» در آیه «واتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» که مشخص می‌شود دارای فتحه یا کسره است؛ زیرا هر یک از این دو علامت معنا آن را کاملاً تغییر خواهد داد (همان).

چنان‌که ملاحظه می‌شود ایشان تواتر را در همه اجزاء قرآن از جمله: در اثبات آیه بودن یک آیه، در تقدیم و تأخیر آیات و حتی در اعراب کلمات اصل می‌دانند؛ حال چگونه ممکن است بنا به قول جیمز بلمی، اولاً قائل به وقوع خطا در متن قرآن بود و ثانیاً بتوان به اصلاح آن خطاهای فرضی دست زد. قرآنی که بر اساس سنت و تواتر شفاهی منتقل شده است، آیا ممکن است مسلمانان در طول ۱۴۰۰ سال متوجه آن خطاها نشده باشند؟

نتیجه

دو مبنای مهم جیمز بلمی در نقد متن قرآن، وقوع خطا در قرآن و لزوم اصلاح آن خطاها و انکار سنت نقل شفاهی قرآن در کنار متن مکتوب آن است که وی برای برون‌رفت از این مشکل راه حلی که ارائه می‌دهد، اصلاح واژگان خطا در قرآن و پیشنهاد واژگان جدیدی است که هم با سیاق آیات سازگار باشد و هم مفهوم آن واژه روشن شود. این راه حل جیمز بلمی در واقع ارائه قرائتی جدید از واژگانی است که ادعای خطا بودنشان را دارد.

از جمله مهم‌ترین نقدها به مبانی جیمز این است که وی قرائتی نو و جدید از واژگان قرآن ارائه داده است که در میان هیچ یک از اختلافات قرائتی یافت نمی‌شود. اصلاحات متنی ایشان مورد تأیید علمای علم قرائت نیست. خطاهای نگارشی مورد ادعای وی نه در میان اختلافات و خطاهای رسم الخطی و نه در میان اختلاف قرائت، پشتوانه‌ای ندارد؛ به عبارت دیگر جیمز بلمی در نقد متن قرآن، واژگانی را پیشنهاد می‌دهد که نه تنها در زمره اختلافات و خطاهای نگارشی ذکر نشده‌اند، در هیچ یک از قرائت - چه قرائت مشهور و چه قرائت شاذ - ثبت شده هم نیامده‌اند.

ایراد مهم دیگر، عدم توجه به جایگاه سنت شفاهی در کنار متن مکتوب، در انتقال قرآن و نیز تواتر قرآن است. بر این اساس اختلافات و اشکالات موجود در نسخه‌های قرآن، مربوط به متن مکتوب آن و ناشی از عواملی هم‌چون لهجه‌ها، خطای دست، خطای حافظه ناسخان و... بوده است و گرنه قرآن به نقل شفاهی متواتر است و اشکالی در آن وجود ندارد.

مهم‌ترین پرسش و چالش فراروی «روش نقد متن» جیمز بلمی این است که چگونه می‌شود پذیرفت مستشرقانی که آشنایی چندانی با زبان عربی ندارند، بدون در نظر گرفتن قواعد زبان عربی، واژه‌ای جدید پیشنهاد دهند که در هیچ یک از دو سند اصیل اسلامی نیامده است و علمای علم قرائت و مفسران هم چهارده قرن چنین پیشنهاداتی را ارائه نداده‌اند؟ چگونه می‌توان واژگان پیشنهادی آنان را قرآن تلقی کرد؟

پی‌نوشت‌ها

[۱] به عنوان نمونه. ر. ک: امیری دوماری، تحلیل انتقادی اصلاح واژه آب در قرآن توسط جیمز بلمی، قرآن‌شناخت، اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.

[2] Fa-Ummuhu Hawiyah a note on surah 101:9, Journal of American Oriental Society, 112 iii (1992) pp. 485-87

[3] Al-Raqim or ar-Ruqud? A note on surah 18:9, Journal of American Oriental Society, 111i (1991) pp. 115-117

[4] Some proposed emendations to the text of the Koran, Journal of American Oriental Society, 113 iv (1993) pp. 562-573

[5] More proposed emendations to the text of the Koran, Journal of American Oriental Society, 116ii (1996) pp. 196-204.

[۶]. برای نمونه ر. ک:

Sadeghi, Behnam, Criteria for Emending the Text of the Quran, Law and Tradition in classical Islamic Thought, first published, new York: Palgrave Macmillan, 2013, p 21.

منابع

۱. ابن ندیم، محمد بن إسحاق، الفهرست، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۷۸م.
۲. حقانی فضل، محمد، خطاناپذیری کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش.
۳. شمس، محمد، سیر تحول کتاب مقدس، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۵. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، ترجمه: دریایی، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۸۱ش.
۶. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، تهران: مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ش.
۷. کریمی نیا، مرتضی، زبان قرآن، تفسیر قرآن، تهران: هرمس، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
8. James Bellamy, More proposed emendations to the text of the Koran, Journal of American Oriental Society. 116ii (1996).
9. Paul j. Achtemeier, Harper's Bible Dictionary, Harper Sanfrancisco, 1985, P 129.
10. Sadeghi, Behnam, Criteria for Emending the Text of the Quran, Law and Tradition in classical Islamic Thought, first published, new York: Palgrave Macmillan, 2013, p 21.
11. Textual Criticism of the Quran, Encyclopaedia of the Quran, 2006, Brill, Leiden—Boston, V5, pp 238_252.